

خواجوی المرشدی کرمانی سخنور رزمنده

ضدستم

اکمال-ص. عینی

جمهوری تاجیکستان

دانشمند نامدار تاجیک کمال عینی در بزرگترین

مرکز خاورشناسی شوروی دانشگاه لنین گراد تحصیل کرده از سال ۱۹۵۳ در آکادمی علوم تاجیکستان فعالیت ورزیده است در حال حاضر اورهبر گنجینه دستنویسهای شرقی آکادمی علوم و رئیس انجمن خاورشناسان جمهوری تاجیکستان میباشد.

کمال-ص. عینی ایرانشناس شناخته شوروی

است که چون محقق آثار خطی نیاگان و متن شناس در خارج از کشور نیز خیلی معروفیت دارد، او در اتحاد شوروی و خارجه بیشتر از سیصد اثر بچاپ رسانیده است که آنها عبارتند از تعداد زیادی کتابهای علمی و ادبی، مجموعه های متون فارسی-تاجیکی، مقالات علمی و ادبی، حکایات واقعی هستند و در هیئت چند نفر از مؤلفین کتاب درسی «ادبیات تاجیک برای صنفهای نه» که از سال ۱۹۵۴ نوزده مرتبه بچاپ رسیده است. ضرورتترین این آثار که در اتحاد شوروی و ممالک خارجی اعتراف گردیده اند از بقرار زیر است:

«بدر الدین هلالی» (دوشنبه ۱۹۵۷)، متن علمی شاهنامه فردوسی (نه جلد، دوشنبه) ۶۶-۱۹۶۴ هیئت مؤلفین، متون انتقادی و تحقیقی

زبان فارسی در تاجیکستان، زبان متحول و پویائی نیست، یعنی نگذاشتند که پویا شود. هفتاد سال سلفه کمونیزم، استبداد استالینستی و هجوم فرهنگ روسی، همگی در ایستائی این زبان پویا و کارآمد، نقش اساسی را داشتند، کمونیستها وابستگی ملت تاجیک را به زبان فارسی به ضرر خود می دیدند چرا که زبان هویت بود، استالین که خود دشمن خلقها بود و فرهنگ روس که بطور سنتی خود را همیشه در نقطه تهاجم با دیگر فرهنگها قرار می داد، سلفه خط کریل با پشتیبانی استالین، بر رسم الخط فارسی که برای مردم مسلمان تاجیک رسم الخط دینی به حساب می آید نقطه اوج این سیاست تهاجم فرهنگی قوم روس به حساب می آید.

مقاله ای را که هم اکنون مطالعه می کنید، توسط جناب آقای کمال الدین عینی از ادیبان و کارگزاران فرهنگی جمهوری تاجیکستان به رشته تحریر در آمده است. در ابتدا تصمیم داشتیم آنرا ویرایش کنیم اما بسیار از دوستان تقاضا کردند، مقاله را ویرایش نشده با همان سبک و سیاق که توسط نویسنده نگارش شده چاپ و در معرض مطالعه خوانندگان قرار دهیم تا عزیزان خواننده بهتر با سبک نگارش و سرنوشت غم انگیز زبان فارسی در میان مردم تاجیک آشنا شوند. باشد که متولیان امور فرهنگی کشور به اهمیت کار بر روی خط و زبان فارسی در جمهوری تاجیکستان بهتر واقف شوند.

«سردبیر»

«همای و همایون خواجو» (تهران ۱۹۶۹)، گل و نیروز خواجو (تهران ۱۹۷۲)، «ویس و رامین گرگانی» (تهران، ۱۹۷۰، پراگ ۱۹۷۹، ۱۹۸۱، هیئت مؤلفین)، «بدایع الوفایع واصفی» (تهران، جلد ۱، ۱۹۷۱، جلد ۲، ۱۹۷۲، با همکاری ا.ن. بولدروف)، «سلامان واسال عبدالرحمن جامی» (دوشنبه-سویکا و ج.د. آلمان، ۱۹۷۰)، «کارنامه عینی» (دوشنبه-سویکا و ج.د. آلمان ۱۹۷۰)، «حافظه خواجو-بواسحاق» (تحقیقات م. عاصمی، ک. عینی، ع. میرزایف) تهران ۱۹۸۱ این آثار که با کوشش کمال عینی انتشار یافته است اکثر بکر و نوآورانه بوده سر آغاز تحقیقات و نشر آثار خطی فارسی-تاجیکی بخط فارسی طبق برنامه روابط و همکاری بین المللی میباشد. علاوه بر این یک سلسله آثار خطی نیاگان و ده کتاب درسی برای افغانستان با رهبری کمال عینی و اشتراک شخصی او در اینکار بطبع رسیده است چنانچه: «تمه النجات»، «اضحویه»، «اوج زحل» این سینا (دوشنبه ۱۹۸۰)، «دیوان ادیب صابر

ترمذی» (دوشنبه ۱۹۸۸)، «هلالی»، «بیدل»، «لاهوری»، (دوشنبه ۱۹۸۴) و بخط کنونی کلیات صدرالدین عینی (بخصوص جلد دوازده، ۱۹۸۶، سیزده ۱۹۸۱)، «برگزیده آثار هلالی»، (دوشنبه ۱۹۸۵)، «معنای کلمه تاجیک» (دوشنبه ۱۹۸۶، ۱۹۸۹)، ادبیات تاجیک در عصرهای دوازده و چهارده (دوشنبه ۱۹۸۳، هیئت مؤلفین) برجسته خدمت کمال عینی در سالهای ۱۹۸۹-۱۹۸۳ تهیه متن علمی آکادمی جشنواره شاهنامه فردوسی (ده جلد، دوشنبه جلدهای ۱-۷، ۱۹۸۷، با همکاری ظاهر احراری)، همچنین نشر کتاب «دیروز و امروز» (دوشنبه ۱۹۸۹) و نهایت یادداشتهای صدرالدین عینی در ایران با هدایت اوست (تهران، هزار صفحه)

کمال ص. عینی در جمهوری یکی از پایه گذاران علم خاورشناسی زمان بخصوص علوم ایرانشناسی بوده، اولین راهبر و مؤسس شعبه دستنویسهای شرقی در آکادمی علمی اتحاد جماهیر شوروی تاجیکستان (۱۹۵۴-۱۹۵۵)، مؤسس و نخستین مدیر سکتور متن شناسی (۱۹۶۶-۱۹۵۸) اولین مدیر شعبه تحقیق آثار خطی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان (۱۹۸۶-۱۹۸۰) بوده. حالا راهبر گنجینه دستنویسهای شرقی بنام ع. میرزایف است. او در حقیقت مکتب نیرومند محققان آثار خطی مکتب متن شناسی خود را بنیاد کرده شش کاندید علوم و چهارده متخصص نشر آثار خطی برای گروه نشرهای صادراتی کمیته نشر جمهوری تاجیکستان پروراند. کمال عینی راهبر سمینار علمی «مسئله های مهم خاورشناسی است که سال ۱۹۷۷ بنیاد کرده است. کمال عینی در بیست و شش کنگره سمپوزیوم و سمینارهای بین المللی و شوروی اشتراک داشته سخنرانی کرده است، در کمیته های گوناگون دائمی علمی و فرهنگی اتحاد شوروی و جمهوری عضویت داشته و عضو فعال سازمانهای: هیئت مدیره اتحادیه نویسندگان، پرزیدنوم انجمن خاورشناسان اتحاد شوروی و شعبه آن در تاجیکستان شورای نشریه «آلماناخ بیلیوفیل اتحاد شوروی» پرزیدنوم سازمان همبستگی آسیا و آفریقا، پرزیدنوم سازمان حفظ آثار عتیقه تاجیکستان و هیئت مدیره خزینه مدنیت جمهوری و پرزیدنوم «پیوند»- سازمان رابطه با همزیانان و هموطنان خارجی.

سازمان کتابدوستان جمهوری تاجیکستان

هر کس را در این زمانه غم نیست یا آدم نیست یا از این عالم نیست

ادبیات بیش از هزار ساله فارس-تاجیک شخصیتهای بزرگ و نابغه ای دارد، که سروده آنها بر علیه بیعدالتی و استبداد و دفاع از انصاف و عدالت، حقیقت و راستی و آدمیت است. این نوع اشعار را مؤلفین ادبیات ضد ستم عنوان کرده اند، در سروده های سلطان شاعران استاد ابو عبدالله رودکی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، شیخ رئیس ابوعلی سینا، حکیم ناصر خسرو قبادیانی، شیخ احمد جام، شیخ سنائی، مولانای روم، شیخ سعدی و شاعر آسمانی حافظ شیرازی، شیخ نظامی گنجوی و امیر خسرو دهلوی و مولانا عبید زاکانی و دهها سخنوران دیگر اشعار فراوان ضد ستم وجود دارد و این شیوه نظم در طول قرون بعد و همچنین در نوشته های برخی از سخنوران عصر اخیر نیز دیده میشود.

ایجادگران شعر شیوه ضد ستم چه در گذشته و چه در زمان نو قرن بیست همواره در صف اول نبرد اخلاقی قرار داشتند. بیگمان شعر ضد ستم که البته جوابگوی نیازهای اجتماعی و حیاتی مردمان بوده است و یکی از مشخصات بزرگ اخلاقی، مردانگی، جسارت و وسیله جاودانی نام بزرگ آنان و سروده آنها نیز هست.

در زمان ما نیز سروده آنها خدمات اجتماعی خویش را انجام میدهند. و اکنون نیز عقاید مؤلفان ضد ستم اندیشه و بینش آنها و سرنوشت فاجعه وی برخی از آنها چون مردان روزگار نبرد پذیرفته شده است و برای نسل معاصر باید بعنوان نمونه عبرت تلقی شوند.

در سلسله الذهب سخنوران نبرد ضد ستم تاریخ بیشتر از هزار سال شعر فارسی ابوالعطا کمال الدین محمود ابن علی ابن محمود خواجهی المرشدی کرمانی نیز موقعیت و مقام خاصی را داراست. گمان میرود که به الحادیات ضد ستم خواجهی کرمانی تا بحال کمتر اشاره شده است. در هیچیک از کتابهای تاریخ ادبیات فارسی چه تذکره ها و چه تحقیقات تاریخی، ادبی و چه در زبان فارسی، عربی، ترکی و چه در زبانهای اروپایی به چنین جهت بزرگ اخلاقی سخنوران از جمله خواجهی المرشدی



کرمانی بقدر کافی توجه نشده است که چهره ادیب و عارف مبارز و ژورنمنده افکار اجتماعی را نشان دهد. ما نیز امروز امکان نداریم که این مطلب را کاملاً بیان کنیم زیرا در بسیاری از نوشته های خواجهی کرمانی شکوه چگر آلم زده وی را مشاهده کردن امکان پذیر نیست. در داستانها و مثنویات در غزلیات و قصاید و در منظومه های مختلفش وی چنان ناله جانگداز، گله و شکوه و شکایت شورانگیز و صمیمانه ای از احوال خویش بپلم آورده است که سرنوشت و قسمت ناجور، وضعیت ناگوار زندگی، خواری و بدبختی روزگارش را تصور کردن قابل امکان نیست.

گذشته از این در نوشته های خواجهی کرمانی وضع بد حزن آور حیات مردم بررسی شده در قالب سخن بدیع آشکار و جسورانه بیان یافته اند. چنانچه در بعضی از قصیده های شاعر شکایت از زمان و بیعدالتی ها و ناگواری زندگی کجرفتاری فلک و اینچنین بیان حال خویش-قطعه های - حالیه، حسب حال دیده میشود در موعظه های خود که بیشتر رویه اندرزهای عرفانی را دارند او نظر خویش را نسبت به حیات جاری راجع به زمانه و در هم برهمی های آن بیان نموده صاحب منصبان و زیردستان زمین و زمان را براه عدالت دلالت میکند. در

یک منظمه ای که با احساسات صمیمانه قلبی نوشته است میگوید:

که کوکبه عمر گذشت ولی تودر ورطه افعی حرص هستی، هنوز چشمانت بر زر و دینار است و خیال گنج تو را چنان برده است که تو دیگر از ازدها مردمخوارتر نیستی حال آنکه خطاب میکند شاعر، هر کسی مردم را خوار کرده است بخواری گرفتار خواهد شد:

گرت بهره فریبد زمانه چون افعی

بدین فسون مشو ایمن ز مهره بازی مار

سهر کاین همه میگردد از برای دو قرص

چونیک درنگری هندوئی است آینه دار

نورا جو سروه آزادگی برآید نام

چونرگس ار نهی چشم بر زر و دینار

خیال گنج ز راهت چنان برون بردست

که نیست خیر از ازدهای مردمخوار

از آن شمار زرت کس نمی تواند کرد

که در شمار نیاری حساب روز شمار

چه سود بر سر نرگس کلاه زر حقه

که هست روز و شب از بهر شش درم بیمار

نه مرد پنجه چرخنی که در ز بردستی

براستی نبود بید، مرد دست چنار

نسیم صبح سعادت بخون دل یابی

بحکم آنک ز خون است اصل مشک تار

مکن بچشم حقارت نظر بمردم از انک

ز خوار کردن، مردم شوند مردمخوار

در بین شعرهای خواجو منظومه ای هست که بعنوان «فی شکوی الزمان واهله» گفته شده است.

این منظومه عقیده و نظر شاعر رانسبت بحیات واقعی زمانش خوب نشان میدهد. در آن زمان ضبط و توقیف کردن و کشتن وغارت کردن بینوایان یک واقعه عادی بود هر کجا سوخته ای بی سر و سامان یابند

وجه سیم سره زان بی سر و سامان طلبند
قدرت داشتگان ازهر دکان دوکان، زهرخانه خوان زر
می طلبیدند، مردم را بیهوده هلاک میکردند (آن سیاوش
که تلاش بجزوانی کردند، خوشش این طایفه امروز ز پیران
ملند).

اینک برای نمونه همان شکوه خواجورا اقتباس
مینمائیم که از اول تا به آخر علی الخصوص این بیت آن:

مردم گرسنه دلتنگ شده از بی نانی
گرده ای خور بزر از گنبد گردان طلبند
همچون فغان مردم از بیعدالتی زندگی



بجان آمده صدا میدهد و آنرا کاملاً اقتباس میکنیم:
 تا چه دیوند که خاتم ز سلیمان طلبند
 یا چه گبرند که آزار مسلمان طلبند
 خلق دیوانه و از محبت دیوان در بند
 وین عجبر که ز دیوان زر دیوان طلبند
 آسیائی که فنادست و ندارد آبی
 دخل آن جمله بچوب از بند دندان طلبند
 هر کجا سوخته ای بی سروسامان یابند
 وجه سیم سره زان بی سروسامان طلبند
 خون رُهبان که شود کشته ز رهبان خواهند
 راه رهبان که بود مرده ز رُهبان طلبند
 بسنان از سر میدان سر مردان جویند
 بخدنگ ازین پیکان سرنیکان طلبند
 همچو دونان بدونان صاحب بیسماند
 وجه یک نان نه و ایشان بسنان نان طلبند
 خوک شکلند وحدیث از خر عیسی رانند
 دیو طلبند وهمه ملک سلیمان طلبند
 تا در آفاق زنده آتش بیداد به تیغ
 آتش از چشمه خورشید درخشان طلبند
 در چنین فصل که بی برگ بود شاخ درخت
 از درختان چمن برگ زمستان طلبند
 این زمان مایه دریا چه بود کاین جویند
 پس از این حاصلی از کان چه بود کان طلبند
 سکه ئی زان زر امروز که دیدست درست
 کاین جماعت بچنین حیل و دستان طلبند
 قیمت دل نشانند و زهر فصایی
 دل پر خون و جگر پاره بریان طلبند
 هر دکانی که بیاند دو کان پندارند
 و زهر آن خانه که ببندد زر خان طلبند
 همچو شیطان همه در غارت ایمان کوشند
 لیک این مان تبرست از همه کایمان طلبند
 دیت خون نریمان ز کریمان خواهند
 حاصل ملکست ساسان ز خراسان طلبند
 آن سیاوش که قتلش بجوانی کردند
 خوشش این طایفه امروز زیران طلبند
 تا ختن بر سر بیژن ز بی زال برند
 وانگه از زال زر سام نریمان طلبند
 خبر یوسف گمگشته ز گرگان پرسند
 صبر ایوب بلا دیده ز کرمان طلبند
 تا کلاه از سر سلطان فلک بریابند
 هر زمان راه براین بر شده ایوان طلبند
 از بی انک نتایج بره و بز گیرند

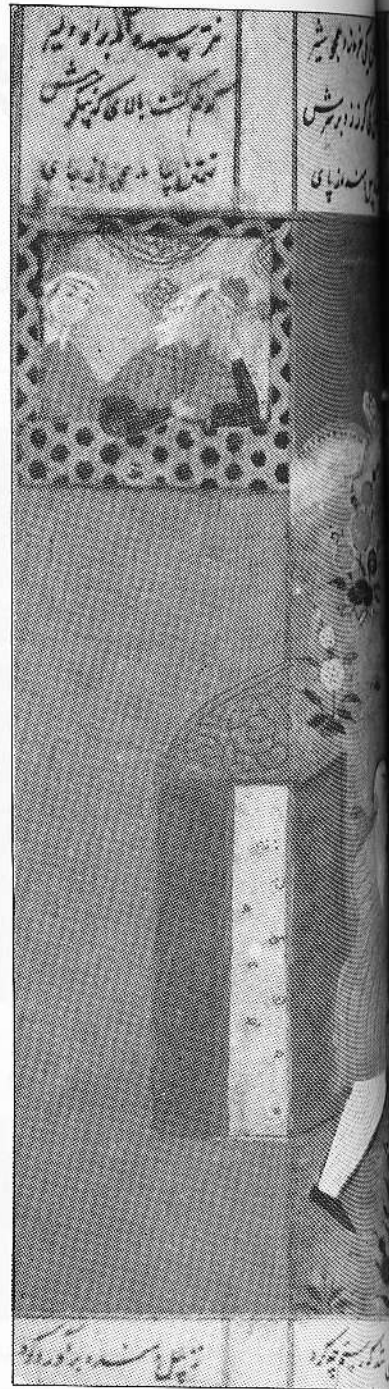
کاخ بهرام وره خانه کیوان طلبند
 دخل هر ماهه انجم ز طایع خواهند
 خرج هر روزه اجرام ز ارکان طلبند
 شهر و ایشان بمنزل چون خرو ویرانه بغصب
 هر یکی گنجی از این منزل ویران طلبند
 مردم گرسنه دلتنگ شد از بی نانی
 گرده خور بزر از گنبد گردان طلبند
 خواجهگان روی بخواجه توانند نمود
 مگر آن دم که ز لطفش در و مرجان طلبند

در مورد غزل البته شاعر نمیتوانست در غزل افکار
 خود را اشکار نماید برای این خصوصیات و قواعد غزل
 امکان نمیداد. ولی فکرهای جالب خواجه نظر او نسبت
 به بعضی از معاصرانش گاه گاه در منظومه های
 «المطایبات» و «المقطعات» و «صنایع الکمال»
 و «قطعات» و «بدایع الجمال» تا یک اندازه انعکاس
 یافته اند زیرا در این قسمت شاعر از قواعد انعکاس این
 موضوع خود را نسبتاً آزاد حس میکرد. جالب است که
 خواجه در این منظومه هایش یک چند از اشخاص
 صاحب مقام را هجو و مسخره کرده است که یکی از آنها
 شیخ گرز الدین ابوعباس رومی، دوم «افتخار جهان
 مظفر الدین» دیگران امیر اصفهان، قاضی تونی،
 کمال الدین مظفر و جلال الدین ساوی از «عزیزان
 اصفهان»؛ صدر الدین یحیی تمناچی و غیره هستند.
 مذمت خواجه بیشتر در دایره ادب باشد هم در اینصورت
 رویه هجویات مردمی را بخود گرفته است. اما قسم
 اساسی مطایبات شاعر نهایت سخت فاش کننده است.
 در چنین مطایبات خواجه قلم خویش را بسیار استادانه
 بکار انداخته است و با رنگ و بار شاعرانه صفت و کردار
 اشخاص مستمگر و جاهل را تصویر نموده است.
 جالب است که هجو شیخ گرز الدین را شاعر بصورت
 مدحیه ترتیب داده است و منظومه اش را با عنوان «فی
 المدح الشیخ گرز الدین ابوالعباس رومی دامت دولته»
 شروع مینماید. این منظومه از چهل و یک بیت عبارت
 بوده در آن شیخ اخلاق و عمل او با صنعتهای بدیعی
 تصویر و فاش شده است.

در باره امیر اصفهانی، خواجه چنین قطعه ای دارد که
 در آن قهقهه و حاضر جوابی مردم انعکاس یافته است:
 روزی وفات یافت امیری در اصفهان
 زانها که در عراق بشاهی رسیده اند
 دیدم جنازه بر کتف تونیان ومن
 حیران که این جماعت از این تا چه دیده اند؟
 پرسیدم از کسی که «چرا تونیان شهر
 از کارها جنازه کشی بر گزیده اند
 حمال مرده در همه شهرها جدا بود

هر شغل را برای کسی آفریده اند»
 برزد بروت و گفت: «تا ما شنیده ایم
 حمامیان همیشه نجاست کشیده اند
 اکثر رباعیات شاعر توصیف می و شراب، وصف یار
 و معشوقه نقل بیوفایی و بدخوئی اوست. اما در بین
 رباعیات او بعضاً شکایت از قضا و قدر و فلک کجرفتار
 اینچنین حسب حال و تنقید زمان و اشخاص جاهل و مردان
 عالیرتبه معاصر نیز هست، چنانچه در یک رباعی پیر
 مردی متعصب چنین تصویر شده است:





پیری دپدیم جمله وردش باهو
گفتیم: «بگو تو کیستی؟» گفتا هو
گفتیم که «لالاله را معنی چیست؟»
گفتا: نشنیدیم ز کس الا هو.

رباعی پائین ضد اشخاص با خشم و شوکت و جلال
روانه شده است شاعر خطاب میکند که این قبیل
اشخاص را به پشیزی نخواهد گرفت.
من حشمت و بوش او بچیزی نخرم
سرمایه مالش به پشیزی نخرم،
گر خود بمثل رستم دستان گردد
من باد بروت او به تیزی نخرم

ساخت جامعه بشر چنین است که در هر زمان
ویرانگران قانونهای عدالت و انصاف بوده اند و هستند.
همواره برابر مردان پاک و نیک و پرهیزگار، اشخاص
حرامکار، دروغگوی، تهمتگر، رشوه خوار، دزد و قلاب نیز
بوده اند که بر علیه اینگونه کسان ابلیس و شیطان صفت
بزرگان پاک سیرت عرفانی مبارزه و نبرد روحانی
و اخلاقی برخاسته اند. و یکی از چنین مبلغان اخلاق
حسنه جامعه خویش، قرن هشت ایران زمین خواجه
کرمانی-پیرانیده مثنویهای همای و همایون، گل و نوروز،
روضه الاتوار، کمال نامه (و شاید داستان سام نامه) صاحب
دیوان غزلیات قصاید، قطعات و رباعیات بوده است. و حق
داریم گفته باشیم که وی یک عارف مبارز مسلمان،
رزمنده حقوق مردم، مبارز ضد ستم، بیعدالتی، نابرابری،
استبداد، جهالت، خودخواهی و خودکامگی و غرور بوده
است. و میشود گفت که این مرد عارف پاکیزه سرشت
بیک معنی مجازی همزمان ما نیز هست زیرا آثار او
گفته ها و جسارت سخنوری او برای امروز و فردا مفید است
و بهمین جهت برای تربیت انسان کامل لازمند.

برای فعالیت بیشتری بهر جامعه عدالت بنیاد، جهت
مباحثی با اصطلاح خواجه حافظ، «عالمی و زنوا آدمی»
جایز و رواست که مراجعه بیشتری شود به تاریخ به درس
گذشته زمان، و بقول رودکی هر که نامخت از گذشت
روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار. بکردار و گفتار
بزرگانمان، بقصاید و نظر و اندیشه های امثال خواجه
کرمانی عارف خوش سیرت و دیگر رزمندگان نبردهای
فکری اسلامی.

از گفته های بالا پیداست که آثار خواجه کرمانی از
بسیار جهات از جمله از نظر ادبیات ضد ستم ارزش عموم
انسانی را صاحب است زیرا سروده های عارف سخور
اهمیت والای انسانی و عرفانی، اخلاقی، اندرزی
و حکمت انسان پرستی و آدمگرایی خویش را هم اکنون
دارا بوده برای نجات مردمان از بحران آدمیت در قرن
بیست، این قرن آدمخوار و خودخواه میتواند خدمت کند به
این جهت خواجه کرمانی را ما در سلسله الذهب مردان
خرد و شخصیت های شایسته، عارفان بلند پایه فارسیان
جهان می بینیم و او را بحق رزمنده و مبارز ضد ستم
مینامیم.

و بسا خوش است که هفتصدمین سالگرد، زاد روز
این شخصیت نابغه جهان اسلامی از طرف بزرگان میهن
پرست ایران زمین با صوابدید سران جمهوری اسلامی
ایران با اینهمه شکوه و احسان و محبت و بزرگواری جشن
گرفته میشود.

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کوروقی خواند معانی دانست

بنده افتخار دارم که در راه تبلیغ و تحقیق و انتشار
علمی آثار این شخصیت برجسته چند کاری انجام داده ام
و حالا پیشنهاداتی دارم که میخواستم بحضور وزارت
محترم فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی ایران و اولیاء
کمیته علمی کنگره بزرگداشت خواجه عرضه دارم:

۱- تدوین فهرست جامع تحقیقی، نسخ خطی آثار
خواجه کرمانی از کتابخانه های جهان (مراد تحقیق نسخ
خطی آثار خواجه از کتابخانه های شوروی-سافکت پتر
بوخ، دوشنبه، تاشکند، باکو، یروان، تفلیس و غیره از
طرف نگارنده آماده شده است).

۲- بیابان رسانیدن تهیه متون انتقادی کلیات
خواجه.

۳- نشر عکسی قدیمترین نسخه کلیات خواجه
از کتابخانه حاج ملک خراسانی (این نسخه صفحه های
ساقط هم دارد و انتشار آن باید بنمونه شاهنامه فلورانس
انجام یابد).

۴- تعیین یک هیئت علمی برای برنامه ریزی
کارهای منبع راجع به آثار خواجه و همزمانانش.

۷- خواجه کرمانی و دیوان او قسمتی از کتاب دیروز و امروز بقلم
کمال الدین شهر دوشنبه ۱۳۶۹
۸- ادبیات فارس-تاجیک در عصرهای ۱۱۷۰-۱۱۱۰ قسم یکم شهر
دوشنبه ۱۳۶۳ (فصل خواجه کرمانی بقلم کمال عینی).
۹- نخلبند شعرا بقلم کمال عینی مجله صدای شرق دوشنبه-سال
۱۹۶۷ شماره ۱۰
۱۰- و غیره.

۴- همای و همایون از خواجه کرمانی با تصحیح کمال
عینی، تهران سال ۱۳۴۸
۵- گل و نوروز از خواجه کرمانی با اهتمام و کوشش کمال عینی،
تهران ۱۳۵۰
۶- سرمقاله درباره حافظ-خواجه اسحاق از محمد عاصمی،
عبدالقنی میرزایف-کمال الدین عینی دانشمندان تاجیکستان
شوروی، تهران سال ۱۳۶۱

منابع استفاده شده
۱- روضه الاتوار-خواجه کرمانی با اهتمام کوهی کرمانی تهران
آبراه ۱۳۰۶
۲- نخلبند شعرا-احوال و منتخب اشعار خواجه کرمانی بقلم سعید
نقیسی-تهران ۱۳۰۷
۳- دیوان اشعار ابوالعطا کمال الدین محمود بن علی بن محمود
لدمو بخواجه المرشدی الکرمانی-با اهتمام و تصحیح احمد سهیلی
خوارساری، تهران ۱۳۳۶